

پیش‌خواب

نظری بر خاطرات منتشره «حاج هاشم امانی» از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی آنچه «پیشکسوت مبارزه» بیان کرده است

■ شاهد توحیدی



بی تردید «حاج هاشم امانی» از جمله نیروهای پرباشه دینی و سیاسی در دوران معاصر به شمار می‌رود. وی فعالیت‌های مبارزاتسی خود را از عضویت در تشکل فدائیان اسلام آغاز کرد و تا جایی مورد اعتماد شهید نواب صفوی قرار گرفت که مسئولیت مالی این تشکل بر عهده وی قرار داده شد. وی پس از ۲۸ مرداد، همانند بسیاری دیگر که در پی یافتن ملجایی برای تداوم مبارزات خویش بودند، نهضت امام خمینی را محملی ارجمند برای ادامه تلاش‌های خویش یافت و به عضویت جمعیت مؤتلفه اسلامی در آمد. او در برنامه‌ها و تجمعات این جنبش دینی - مردمی حضوری محسوس داشت که اوج آن را می‌توان در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ مشاهده کرد. حاج هاشم امانی پس از تبعید امام خمینی، در زمره گروهی بود که به اعدام انقلابی حسنعلی منصور مبادرت کردند و متعاقب آن ۱۳ سال در زندان‌های رژیم شاه به سربرد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی اخیراً به انتشار کتاب خاطرات این مجاهد بزرگ مبادرت کرده است؛ با این همه و با توفی ساده از این اثر می‌توان دریافت که آنچه در این کتاب آمده است، تنها شمه‌ای از خاطرات امانی است و او دانسته‌هایی بیش از این در ذهن و ضمیر خویش دارد. عبدالله علی آبادی تدوینگر این اثر، در دیباچه خود بر این کتاب آورده است: «انقلاب اسلامی ایران از معدود انقلاب‌هایی است که در دوران معاصر نام خود را در جهان به ثبت رساند. این انقلاب که در نوع خود منحصر به فرد است، تئوری‌های همه نظر به پرده‌ازان را در خصوص دلایل ایجاد یک انقلاب به چالش کشاند و توجه همگان را به درک بیشتر ماهیت آن معطوف کرد. برای رسیدن به دلایل ایجاد هر انقلابی بررسی و فهم همه‌جانبه رویدادها و پدیده‌های آن لازم بوده و یکی از راه‌های آن ثبت خاطرات و بررسی افکار و اعمال افرادی است که در متن حادثه بودند. پدر امانی، حاج احمد امانی همدانی



۱۳۴۲. دادگاه اعضای جمعیت مؤتلفه اسلامی

که فرد روحانی و در حد اجتهاد بود، در دوره رضاشاه به علت مقاومت‌هایش در برابر اقدامات ضد مذهبی مجبور به خلع لباس شد. ایشان که در بازار به امانت‌فروشی اشتغال داشت، به‌رغم تمام فسادها و بی‌پندواری‌های محیط، تمام سعی و کوشش خود را صرف اعتلای فرهنگ اسلام در خانه و خانواده و پابندی فرزندان به مسائل مذهبی کرد. نتیجه این تربیت صحیح همراهی پسران وی با گروه‌های مبارز دینی پس از سقوط رضاشاه مانند جمعیت فدائیان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد که با آیت‌الله کاشانی همکاری می‌کرد و گروه شعیان بود. با آغاز نهضت امام خمینی (ره) ایشان به فعالیت در هیئت‌های مؤتلفه اسلامی مشغول شد. حضور هم‌زمان سه نفر از پسران حاج احمد امانی در کادر مرکزی هیئت مؤتلفه اهمیت بررسی و ثبت خاطرات تک‌تک اعضای این خانواده را در مبارزه علیه رژیم‌بشتر می‌نمایند. حاج هاشم امانی یکی از اشخاصی بود که به عنوان یک بازاری مذهبی در مبارزات سیاسی و مسلحانه علیه رژیم پهلوی فعالیت داشت. این خاطرات بر مبنای چندین مرحله مصاحبه مستقیم با روی طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۰ به صورت پرسشی و پاسخ ضبط و صوت مصاحبه عیناً پیاده و تنظیم شد، سپس متن خاطرات با رعایت اصل اعتبار در ۱۱ فصل تنظیم و تدوین شد. در فصل اول به خانواده و تحصیلات اسلام و دلایل اعدام‌های انقلابی آنها در فصل دوم سعی شده‌است به فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی دوران بعد از رضاشاه و نحوه وارد شدن ایشان به فعالیت‌های سیاسی و عضویت هم‌زمان در جمعیت فدائیان اسلام و مجمع مسلمانان مجاهد و اقدامات این دو گروه علیه رژیم پر داخته شود. در فصل سوم جریان ملی شدن صنعت نفت، تعاملات و اختلافات فدائیان اسلام، جریان آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی بررسی شده است. فصل چهارم به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دلایل انفعال مردم نسبت به این قضیه، اقدامات فدائیان اسلام، دستگیری و شهادت رهبران آنها پرداخته است. در فصل پنجم روی به اخلاق و خصوصیات نواب صفوی، اقدامات اجتماعی فدائیان اسلام و دلایل اعدام‌های انقلابی آنها می‌پردازد. نهضت امام خمینی (ره)، چگونگی تشکیل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی و تشکیلات آن در فصل ششم بررسی شده است. در فصل هفتم روی به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، دستگیری و تبعید حضرت امام(ره) در سال ۱۳۴۳ می‌پردازد. در فصل هشتم به واکنش هیئت‌های مؤتلفه نسبت به این قضیه، اقدام به اعدام انقلابی حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت توسط هیئت روحیات و ولایتی‌های حاج صادق امانی و دیگر اعضای تیم پرداخته شده‌است.»

خاریج

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۲۹



حسین استالین امیر

«نهضت ملی ایران، ۲۸ مرداد۱۳۳۲ و ردیابی یک ناکامی»

در گفت‌وشنود با محمدمهدی عبدخدایی

یک دولت ملی در نصف روز سقوط نمی‌کند!

■ احمد رضا صدری

دبیر کل ۸۱ ساله جمعیت فدائیان اسلام، در روزهای اوج گیری نهضت ملی ایران، جوانی پر شور بوده است. او در این گفت‌وشنود و پس از ۶۴ سال از کودتای ۲۸ مرداد، تحلیل خود را از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی آن رویداد بازمی‌گوید. با سپاس از جناب محمدمهدی عبدخدایی که وقت خود را به انجام این گفت‌وگو اختصاص دادند.

■ ■ ■

عادتاً در ریشه‌یابی ناکامی نهضت ملی ایران، به وجود شکاف‌های عقیدتی و عملی نیروهای فعال در آن پر داخته می‌شود. مناسب است در این مقام ودر آغاز سخن، به اشتراکات و تفاوت‌های ایده و آرمان فدائیان اسلام با آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی اشاره کنید.

بسم‌الله الرحمن الرحیم. مرحوم آیت‌الله کاشانی از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی و تحصیلکرده حوزه نجف و از علمای برجسته‌ای بود که سابقه جنگ در استقلال عراق را هم داشت و یک مبارز کهنه کار بود که در آن برهه معتقد بود هنوز زمینه‌های اجتماعی برای تشکیل یک حکومت اسلامی فراهم نیست و باید به شیوه پارلمانی عمل کرد. یعنی در واقع ایشان یک سیاستمدار روحانی پارلمانتاریست بود، اما شهید نواب صفوی یک روحانی سیاسی انقلابی بود و عمیقاً اعتقاد داشت که باید حکومت اسلامی تشکیل داد و آماده بودن زمانه برای پذیرش آن، مسئله‌ای قابل بحث است و باید نهایت تلاش خود را برای استقرار یک حکومت اسلامی انجام بدهیم. این دو نگرش متفاوت به رغم همه اشتراکات به ویژه در آغاز نهضت ملی، طبیعتاً عملکردهای متفاوتی را هم ایجاد می‌کند. تا زمانی که هدف مشترکی بین نگرش‌های مختلف وجود داشته باشد، با هم کار می‌کنند. یعنی در واقع آرمان‌خواهی مشترک، نگرش‌های مختلف را به وحدت رویه می‌رساند، ولی وقتی این هدف محقق شد، آن‌گاه در مرحله عمل، دیدگاه‌های مختلف تفاوت‌های خود را نشان می‌دهند.

در واقع در مرحله نفی نظام موجود، همه هدف مشترکی دارند؟

همین‌طور است. قبل از روی کار آمدن حکومت دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی و شهید نواب هم معتقد بودند حاکمیت ایران یک حاکمیت وابسته است و باید تغییر کند، نفت ملی شود، انتخابات آزاد برگزار گردد، مردم در رأی دادن آزاد باشند و نمایندگان واقعی مردم به مجلس بروند و کوچک‌ترین اختلافی در دیدگاه‌های این دو وجود نداشت، به همین دلیل شهید نواب صفوی و فدائیان اسلام، در کنار آیت‌الله کاشانی به مبارزه پرداختند.

اختلافات چه زمانی بروز کرد؟

بعد از زدن رزم‌آرا دکتر مصدق سر کار می‌آید و به حال آیت‌الله کاشانی یکی از ارکان حکومت می‌شود. حالا حکومت سه رکن دارد: آیت‌الله کاشانی، دکتر مصدق و شاه که در واقع این سه نهاد مجلس، دولت و دربار هستند. اختلافات از اینجا شروع می‌شوند. آیت‌الله کاشانی معتقد است که هنوز شرایط اجتماعی برای اجرای احکام اسلام مهیا نیست. من این حرف را از شهید سیدعبدالحسین واحدی شنیدم که بعد از قتل رزم‌آرا، مصطفی کاشانی همه دوستان پدرش را از زندان آزاد می‌کند، اما فدائیان اسلام در زندان می‌مانند و این مسئله موجب بر خورد شهید نواب صفوی با آیت‌الله کاشانی می‌شود. او نامه تندى به آقای کاشانی می‌نویسد و در آن می‌گوید وفای شما

کم است!بعد هم خود نواب به زندان می‌افتد و این را از چشم آیت‌الله کاشانی می‌بیند. در عین حال توهین به ایشان را توهین به اسلام می‌داند و از فدائیان اسلام می‌خواهد از توهین به آیت‌الله کاشانی جدا بپرهیزند. به هر حال تفاوت این دو نگاه، یعنی نگاه آیت‌الله کاشانی که شرایط اجتماعی را برای ایجاد حکومت اسلامی مناسب نمی‌دید و نگاه شهید نواب صفوی که معتقد بود اساساً مبارزه آنها برای برقراری حکومت اسلامی بود، آن اختلافات را به وجود آورد.

جنبه دیگری از این تفاوت رویکرد‌ها در اختلافات آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق بروز کرد. تحلیل شما از این رویداد چیست؟
دکتر مصدق خیلی خوب می‌دانست اگر حمایت همه‌جانبه آیت‌الله کاشانی در ۳۰ تیر نبود، امکان بازگشت او به قدرت وجود نداشت و اساساً مردم به دلیل اعلامیه آیت‌الله کاشانی به میدان آمدند و آن جانفشانی‌ها را کردند و قوام را از حکومت بیرون انداختند. با این همه وقتی به قدرت رسید، شروع به پنهان‌گیری کرد که آیت‌الله کاشانی خیلی توصیه‌نامه می‌نویسد! آیت‌الله کاشانی به عنوان یک روحانی همواره در معرض مراجعات گسترده مردمی بود، به خصوص که در طول تاریخ، عمدتاً کسی جز روحانیون به داد مردم نمی‌رسید. بنابراین افراد به خانه ایشان - که همواره در آن به روی همه باز بود - می‌رفتند و تظلم می‌کردند و آیت‌الله کاشانی هم سفارش‌های می‌کرد که کار این افراد را راه بیندازد. دکتر مصدق تمام سفارش‌های آیت‌الله کاشانی را از ادارات مختلف



د

اصلاً با عقل جور در نمی‌آید که بشود پایتخت مملکتی را با پنج عدد تانک بگیرى، زاهدی هم سوار بر تانک برود و در رادیو صحبت کند و دکتر مصدق ووزرای او هم از روی پشت‌بام فرار کنند. بعد از چند روز هم دکتر مصدق را دستگیر و با سر و صدا و تبلیغات فراوان محاکمه کنند. به نظر من آن روزها تهران صحنه فعالیت جاسوس‌ها بود

د

دکتر مصدق ابتدا تصور می‌کرد که می‌تواند با کمک امریکایی‌ها، انگلیسی‌ها را بیرون کند. وقتی به دادگاه لاهه و بعد هم به امریکا رفت متوجه شد که دست امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در یک کاسه است که البته برای فهم این مطلب دیر بود، لذا با باز گذاشتن دست توده‌ای‌ها، در واقع می‌خواست در دل غربی‌ها رعب و وحشت ایجاد کند و از آنها امتیاز بگیرد

ندارد و روس‌ها به جای مقابله با امریکا، به دنبال کنار آمدن با امریکایی‌ها هستند. بنابراین مصدق به حزبی چسبید که دیگر حمایت خارجی و قدرت تصمیم‌گیری نداشت، اما در داخل کشور دائماً کتاب‌های ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک و جزوه‌های دکتر تقی ارانی منتشر می‌شدند و تبلیغات ضدمذهبی ادامه داشت. به همین دلایل است که حوزه علمیه قم و آیت‌الله کاشانی دیگر نتوانستند از مصدق حمایت کنند و در ۲۹ اسفند ۱۳۳۱، موقی که شاه خواست از ایران برود، آیت‌الله کاشانی از او درخواست کرد این کار را نکنند.

نگاه جناح‌های مختلف از جمله ملی‌گراها، طرفداران شاه و مذهبی‌ها به کودتای ۲۸ مرداد متفاوت است. تحلیل شما چیست؟

درست است. ملی‌گراها ادعا می‌کردند علیه یک دولت ملی کودتای شده و طرفداران شاه اسمش را قیام مردمی گذاشتند. برای تحلیل این مسئله، ابتدا باید دید زمینه‌های پیدایش کودتای ۲۸ مرداد چه بود؟ آن هم در شرایطی که خود دکتر مصدق وزیر دفاع ملی، سرتیپ ریاضی رئیس ستاد ارتش، سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی و سرهنگ نادری رئیس اداره آگاهی تهران بودند. شیوه کودتای ۲۸ مرداد، هیچ شباهتی با کودتاهای کشورهای عربی یا سوادان یا کشورهای جنوب شرق آسیا از قبیل کامبوج و لاوس نداشت. پنج تانک در خیابان‌های تهران آمدند و هنوز ظهر نشده، سر لشکر زاهدی سوار بر تانک آمد و رادیو را گرفت و ساعت ۲ هم سرود شاهنشاهی زدند! بعد هم همه تقصیر‌ها را گردن ملت انداختند که مردم مذبذب هستند و صبح گفتند درود بر مصدق و بعدازظهر گفتند مرگ بر مصدق! بطور همه‌اثر ارتش، رئیس آگاهی و فرماندار نظامی دوستان دکتر مصدق هستند و خودش هم وزیر دفاع است و آن قدر قدرت دارد که وقتی سرهنگ نصیری حکم عزلش را می‌آورد، او را می‌گیرد و جسم می‌کند و ۲۵ مرداد باتمانقلیچ را زنجیر دستگیر می‌کند که کودتای ۲۵ مرداد اتفاق نیفتد و به یکباره در ۲۸ مرداد همگی با هم خلع سلاح می‌شوند و امریکا با هزینه بسیار اندکی در ایران کودتا را اجرا می‌کند.

زمینه‌های این کودتا چه بود؟ چه کسانی واقعاً با دکتر مصدق همراه بودند؟

به اعتقاد بنده تا به حال درباره این موضوع تحقیق جامع و همه‌جانبه‌ای صورت نگرفته و باید تمام اسناد وزارت امور خارجه، ارتش، وزارت کشور و... با دقت مطالعه و بررسی شوند. برخورد ما با کودتای ۲۸ مرداد همواره یک برخورد شعار گونه بوده و تا به حال به شکل علمی و کارشناسانه در این مورد تحقیق نشده و لذا واقعیت کودتای ۲۸ مرداد همچنان در پرده ابهام باقی مانده است!

شما در روز ۲۸ مرداد کجا بودید؟

من ۱۷ سال داشتم و در زندان بودم. بعد از کودتا همه مخالفان دکتر مصدق از جمله دکتر بقایی و سرلشکر باتمانقلیچ و... از زندان آزاد شدند، ولی من با اینکه با دکتر مصدق مخالف بودم، در زندان اسلایم بودم.

شما ریشه کودتا را در داخل می‌دیدید یا در خارج؟

هر دو. در درون برخورد آرا و عقاید وجود داشت، در بیرون هم قدرت‌های بزرگی چون روسیه، انگلیس و امریکا به ایران چشم طمع دوخته بودند. در آن دوران، جهان عرب کلاً در اختیار غرب بود، از جمله عراق با پادشاهی ملک فیصل در اختیار انگلیس بود. در سوریه به نفع غرب کودتاهایی صورت گرفته بودند. در مصر جمال عبدالناصر یک کودتای بدون خونریزی را انجام داده بود و سعی می‌کرد به غرب نزدیک شود، البته بعدها به شرق گرایش پیدا کرد. دکتر مصدق فکر می‌کرد موضوع خاورمیانه و اسرائیل مهم نیست، ولی بود و هست. ما که نمی‌توانیم در دنیایی جلااز همسایگان خود زندگی کنیم. تمام اتفاقاتی که در این دست نداشت، ولی رادیو و مطبوعات بودند و دولت کشور ما تأثیر می‌گذراند.

اشاره کردید که مرگ استالین در حوادث ایران تأثیر گذاشت. به نظر شما ضعف نسبی حزب توده، تا چه حد توانست در کودتای ۲۸ مرداد مؤثر باشد؟

وقتی استالین میرد، در دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی سوسیالیستی اختلاف افتاد، لذا شوروی حمایت خود را از احزاب وابسته به خود در کشورهای دیگر کاهش داد. قطعاً اگر استالین زنده بود، کودتای ۲۸ مرداد وضعیت دیگری پیدا می‌کرد. در آن صورت حزب توده

روزنامه جوان | شماره ۵۱۶۸

همچنان قوی باقی می‌ماند. از یاد نبریم که حزب توده، تاکنون متشکل‌ترین و سازمانده‌ترین حزب در تاریخ معاصر ایران بوده و در تمام اقشار کشور از کارگری تا دانشجویی و ارتش، عضو و سیمپات داشت. حزب توده وقتی در آن روز تهران با آن جمعیت اعلام راهپیمایی می‌کرد، می‌توانست ۴۰۰ هزار نفر را به میدان بیاورد. از این گذشته اکثر احزابی که ظاهراً ربطی به حزب توده نداشتند، از جمله سازمان جوانان دموکرات ایران، جمعیت زنان ایران، جمعیت آزادی مردم ایران و... در واقع به کمیته مرکزی حزب توده وابسته بودند. با مرگ استالین، حمایت روس‌ها از حزب توده قطع شد و دیگر شوروی مثل سابق نتوانست حالت تهجمی نسبت به ایران داشته باشد. من معتقد نیستم که امریکایی‌ها و روس‌ها در قضیه ۲۸ مرداد با هم کنار آمدند. به نظر من دلیل پیروزی کودتای امریکایی ۲۸ مرداد، این بود که روس‌ها سخت مشغول کار خودشان شده و حزب کمونیست شوروی به دلیل اختلافاتی که بین خروشچف، برژنف، مالنکوف، مولونوف، شپیکف و مارشاکف پیش آمده بود، وحدت خود را از دست داده بودند و قادر به اتخاذ یک تصمیم واحد نبودند. همین ناهماهنگی حزب توده با روسیه، باعث می‌شود که با وجود برخورداری از یک سازمان عریض و طویل حزبی، نتوانند در روز ۲۸ مرداد واکنش مناسبی نشان دهند.

مصدق در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نه‌وزارت دفاع را داشت و نه‌از همکاری امثال سرتیپ ریاضی، سرهنگ اشرفی، سرهنگ نادری و کانون افسران آزاد در ارتش برخوردار بود. پس چگونه است که در روز ۳۰ تیر مردم آن‌گونه از او استقبال کردند، اما در ۲۸ مرداد ۲۲، یعنی فقط ۱۳ ماه بعد، هیچ کس به حمایت از او به میدان نیامد؟

بسیار ساده!وحانه است اگر تصور کنیم در یک کشور بزرگ بشود با نهایت ۱۰ میلیون دلار، یک دولت ملی را ساقط کرد. اگر مردم پشت سر حاکمیتی باشند، دست‌کم کودتا یا چنین سرستی انجام نمی‌شود که مردم صبح بگویند درود بر مصدق و بعدازظهر بگویند مرگ بر مصدق! دولتی که سرهنگ نصیری را دستگیر و گارد شاهنشاهی را خلع سلاح کرد و باعث شد به بغداد فرار کند، ظرف نصف روز سقوط نمی‌کند! **پس علت وقوع این کودتا چیست؟**

یکی از عللی که زمینه را برای وقوع کودتا مهیا کرد، اختلاف آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق بود. شاه در ۹ اسفند ۱۳۳۱ قصد داشت از ایران خارج بشود. آیت‌الله پنهانی و عده‌ای دیگر به دربار می‌روند و از شاه می‌خواهند که بماند. آیت‌الله کاشانی هم پاداشتی برای شاه می‌فرستد که در حال حاضر ترک کشور به صلاح مملکت نیست. **به نظر شما استدلال آیت‌الله کاشانی چه بوده‌است؟**

به نظر من اگر در مسئله ترک‌سازی حزب توده، شاید استدلال ایشان این بود که اگر شاه برود، ایران جنگ‌های قومیتی درمی‌گیرد، چون ما در کشورمان اقوام متعدد و مختلفی داریم که هریک از آنها داعیه استقلال داشتند. نظام پادشاهی طی قرون و اعصار با سرکوب نیروهای مخالف، توانسته بود به عنوان مظهر قدرت ملی جلوه کند و سلطنت کلاً تمام و حجت ملی قلمداد می‌شد. شاید آیت‌الله کاشانی این‌گونه استدلال کرده بود که با وجود قدرت حزب توده و نیز داعیه‌هایی که در جاهای مختلف کشور وجود داشت، احتمالاً تجزیه و مملکت وجود دارد. به همین دلیل سعی کرد جلوی خروج شاه از کشور را بگیرد.

در آن دوره، پدیده نفوذ تا چه میزان توانست تسهیل‌کننده فروپاشی نهضت ملی شود؟
در آن روزها این فکر طرز مطرح بود که کشورهای جهان سوم، بدون اتکا به شرق یا غرب قادر نخواهند بود خودشان را اداره کنند و حتماً باید به یکی از قدرت‌های بزرگ متکی باشند. در اوایل انقلاب اسلامی هم سران جبهه ملی و نهضت آزادی چنین تصویری داشتند که بدون هماهنگی با یکی از قدرت‌های بزرگ نمی‌توان کاری از پیش برد. ممکن است این حرف را صراحتاً زبان نیاورده‌ند، ولی با موضوع گیری‌های مختلف نشان دادند. اصلاً با عقل جور در نمی‌آید که بشود پایتخت مملکتی را با پنج عدد تانک بگیرى، زاهدی هم سوار بر تانک برود و در رادیو صحبت کند و دکتر مصدق ووزرای او هم از روی پشت‌بام فرار کنند. بعد از چند روز هم دکتر مصدق را دستگیر و با سر و صدا و تبلیغات فراوان محاکمه کنند. به نظر من آن روزها تهران صحنه فعالیت جاسوس‌ها بود. گروه‌های سیاسی به جان هم افتاده بودند و عوامل سفارتخانه‌های انگلیس، امریکا و روسیه با هم می‌جنگیدند، درست است که آن روزی که در ایران کودتا شد، تلویزیون وجود نداشت، ولی رادیو و مطبوعات بودند و دولت در خبررسانی دست و پا بسته نبود.

و سخن آخر؟

اگر کسی بخواد پیش زمینه‌های وقوع یک کودتا یا انقلاب را بررسی کند، باید مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور خود با منطقه و جهان را با دقت مورد مطالعه قرار دهد، چون در دنیای

امروز وضعیت با سابق خیلی فرق کرده و در سایه وسایل ارتباط جمعی، دنیا در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و لذا تحولات هر کشوری لا‌جرم بر منطقه و جهان تأثیر می‌گذارد.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.